

# توجه به محیط زیست: تنها راه بقا

از: ادوارد گلداسمیت

ترجمه: دکتر بزرگ نادرزاد

ریشه کن کرده (مانند سل) - ورشد انواع سرطان و بیماریهای قلبی و غیره می ترسند. از سوی دیگر، بیمه های اجتماعی در معرض تهدید است و در نتیجه امکانات معالجه برای افراد محدود می گردد و این نکته را همه مردم متوجه شده اند. تخریب محیط زیست مردم را نگران می کند. آنان شك ندارند که مواد شیمیائی موجود در غذاها و در آب و در هوا سلامت انسان را به خطر می اندازد و تکذیب های کارشناسان، حتی اگر این کارشناسان رهبران سیاسی باشند، نمی تواند مردم را خاطر جمع کند.

قضیه دیگر این است که مردم دارند می فهمند که در واقع در دموکراسی زندگی نمی کنند زیرا می بینند روز بروز کمتر می توانند در تصمیمات سیاسی دولت که مربوط به زندگی خودشان یا زندگی فرزندان شان می شود دخل و تصرف کنند؛ یعنی حکومت اصلاً اعتنائی به عقاید و آرای مردم نمی کند و موقمی هم که تصمیمش را گرفت احدی نمی تواند او را از راهی که اختیار کرده منحرف سازد. دولت دیگر نماینده منافع و مصالح مردم نیست. دولت روابط بسیار حسنه با

در روزگار ما و در کشورهای صنعتی، احزاب سیاسی راست و چپ در واقع دید مشابهی از جهت مسائل اجتماعی و اقتصادی دارند و در نتیجه محکوم به اتخاذ سیاست های مشابه هستند.

اما غرض من از این خطابه، تحلیل وضع موجود در جهان و اثبات این نکته است که معضلات امروز را با تمسک به سیاستی می توانیم حل کنیم که آن سیاست خود ناشی از يك جهان بینی کاملاً متفاوت باشد، یعنی جهان بینی و فلسفه ای که به معنای متعارف کلمه نه چپ اندیش باشد و نه راست پرداز. هرچند که می توان چنین سیاستی را به صفت احترام گذار به سنت و محافظه کار به معنی اصیل کلمه موصوف کرد. اما نخستین دغدغه خاطر مردم روزگار ما ظاهراً يك حس ناامنی است که در تمام طبقات جامعه ملاحظه می شود. همه نگران این هستند که قوه خریدشان کم شود یا شغلشان را از دست بدهند یا جامعه از پاشنه در بیاید و نظم و نسق آن از هم بهاشد و عواقب سوء آن نظیر جنایت و خشونت ظاهر شود. همه از بیماریهای عفونی جدید و ویروسی (مثلاً ایدز) و بیماریهای واگیردار که تصور می رفت علم آن ها را

Edouard Goldsmith یکی از اعظم مراجع عالم در زمینه محیط زیست است. مجله The Ecologist را او تأسیس کرده و در ۱۹۹۱ جایزه Right Livelihood را گرفته که ظاهراً نوعی نسخه بدل جایزه نوبل است. کتابی هم به اسم The Way نوشته که در انگلیس خواننده بسیار پیدا کرده است.

۱) این مقاله در واقع يك خطابه است که در بیست و هشتمین اجلاس GRECE یعنی «مجمع تحقیق و مطالعه در تمدن اروپایی» در تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۹۴ در پاریس خوانده شده و متن آن در کنار متن چهار سخنران دیگر در جزوه ای تحت عنوان «چپ و راست: پایان يك سیستم» در ۱۹۹۵ در پاریس به چاپ رسیده است. نویسنده آن ادوارد گلد اسمیت

بگیریم؛ علوم و فنون در حکم ادویه مسکنی است که در کوتاه مدت نشانه‌های بیماری را پنهان می‌کند اما به معالجه علل و اسباب پیچیده آن دست نمی‌زند.

روی این اصل، به خدمت گرفتن راه‌حل‌های مذکور فقط تا مدتی می‌تواند آدم را دچار توهم کند ولی نمی‌شود استعمال مسکن بی‌خاصیت را ادامه داد مگر این که تجویز این داروی تسکین‌بخش بتواند منافع فوری یک اقلیت محدود را تأمین کند. به هر صورت باید در این خطابه نشان بدهیم که به چه علت جامعه از حل کردن مسائل مذکور عاجز است و آن وقت است که می‌توانیم کشف کنیم داروهای حقیقی کدام است.

## فقر و بیکاری

هیچ‌گاه فقر و بیکاری به اندازه روزگار ما قابل توجه نبوده است. مثلاً امروزه در اتحادیه اروپا هفده میلیون بیکار وجود دارد و وخامت اوضاع در حدی است که راه‌حل رشد اقتصادی که عادتاً بعنوان تنها راه مبارزه با آفت بیکاری ارائه می‌شده نه تنها بسیار صعب‌الحصول گردیده بلکه همین راه‌حل هم دیگر شغل‌آفرین نیست و در نتیجه دیگر نمی‌تواند مسئله فقر را تسکین دهد. در جریان سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۳ تولید ناخالص داخلی فرانسه ۸۰ درصد افزایش داشته است، اما در همین فاصله تعداد کل شغل‌جویان (شامل بیکاران به ثبت رسیده رسمی یا غیررسمی) از ۴۲۰ هزار نفر به ۵/۱ میلیون نفر رسیده است. در فاصله سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۹۱ تولید ناخالص ملی در انگلستان ۵۰ درصد و بیکاری ۲۵ درصد افزایش داشته است، و در همین مدت تعداد بینوایان از ۶/۶ میلیون به ۱۳/۶ میلیون رسیده یعنی ۱۰۱ درصد افزایش یافته است. امروزه یک سوم کودکان انگلیسی در زیر خط قرمز فقر زندگی می‌کنند.

علل و اسباب چنین حال و روزی معلوم است. کشاورزی که اکثراً شغل‌آفرین بود، دهها سال است که دیگر کارگر کشاورزی طلب نمی‌کند و کمتر از سه درصد کارگران اروپایی در بخش کشاورزی به کار مشغولند. ابعاد سازمان‌های زراعی و تزریق سرمایه در این بخش فوق‌العاده رشد کرده و انواع ماشین‌جانشین کار آرمیزاد می‌شود. اما مادام که صنایع، توده‌های عظیم آدمیان را به عنوان کارگر به خود جذب می‌کرد، ظاهراً هیچ مشکلی پیش نمی‌آمد. مثلاً در ایالات متحده در جریان سالهای ۱۹۵۰، سی و سه درصد حقوق‌بگیران (مزدوران) کارگر کارخانه بودند. اما همان مشکلی که در کشاورزی پیش آمد در بخش صنایع هم به‌ظهور پیوست. گروه‌های صنعتی به تناسب رشد و

تعداد محدودی شرکت‌های عظیم تجاری و صنعتی دارد و اغلب دیده می‌شود که منافع این‌گونه شرکت‌های غول‌پیکر در تضاد مستقیم با منافع فرد شهروندان یا قاطبه جماعت شهروندان دارد.

با کمال تأسف باید گفت که این‌گونه نگرانی‌ها کاملاً بیجاست و سیاست فعلی و خصوصاً ترویج مبادلات آزاد در سطح بین‌المللی وضع را وخیم‌تر خواهد کرد. خود ساختارهای جامعه هم باعث می‌شود که نظام سیاسی از حل مسائل مطروحه ناتوان گردد. جوامع گذشته متشکل از خانواده‌ها و تیره و طایفه‌ها و جماعت‌ها بود. امروزه همه این ساختارها در هم شکسته است. برعکس جوامع قدیم، جامعه جدید متشکل است از گروه‌های صنعتی و بانکی و ادارات و سازمانهایی که پیوسته روبه‌عریض و طولیل شدن دارند. هدف این جامعه جدید ترقی اقتصادی است به حدی که حاضر است هرگونه ملاحظات دیگر را فدای همین غایت قصوی کند.

نتیجه چنین احوالی این می‌شود که راه‌حل‌های پیشنهادی چه از طرف حکومت‌های چپ‌اندیش و چه از جانب حکومت‌های راست‌نگر، همه قائل به نوشداروی توسعه است و شرکت‌های هیولا یا نهادهای عظیم بساط راه‌حل‌های فنی خود را پهن می‌کنند. اما این طرز برخورد با مسائل ظاهراً به نوعی جهان‌بینی مربوط می‌گردد که از کودکی به آدمها القا می‌شود و لب‌لباب آن این است که هر چیز خوبی که در جهان پیدا می‌شود ساخته انسان است، یعنی ساخته علوم است و مصنوع فنون و صنایع است و به همین ترتیب است که از دید انسان جدید حرف و مشاغل هم ساخته و آفریده انسان است و هرگونه پیشرفتی در امر اشتغال کارگران و کارمندان ناشی از ترقی علوم و فنون و صنایع خواهد بود و به تبع همین طرز تفکر است که خیال می‌کنیم نظم و نظام اجتماعی از راه ساختن زندانها و استخدام افراد پلیس و تجهیز فنی آنان به تفنگ و خودروهای زره‌پوش و غیره حاصل می‌گردد و نیز به همین ترتیب است که می‌پنداریم سلامت را از طریق مراجعه به پزشک و اقامت در بیمارستان و خوردن داروها می‌توانیم به دست آوریم و همین‌طور، خیال می‌کنیم که خوددموکراسی هم ثمره اختراع یک آدمیزاد بوده است یعنی محصول یک قرارداد اجتماعی است و پیش از اختراع دموکراسی هم، جوامع انسانی حسین قلی‌خانی بوده یعنی هرج و مرج مطلق بر آنها حاکم بوده است.

اما فقط یک امید نجات باقی مانده و آن این است که قاطبه مردم به جایی برسند که بفهمند این راه‌حل‌های دروغین همگی بی‌خاصیت و بیهوده است و بر یک جهان‌بینی نادرست تکیه دارد.

علوم و فنون و صنایع دیگر نمی‌تواند برای بیکاری و انحصارجویی گروه‌ها و بیماری و تنزل دموکراسی راه‌حل پیدا کند. دست بالا را



واقعا حکم کالا و متاع را پیدا کرده اند.

اگر گروه معدود کارمندان ثابت رسمی را استثنا کنیم، تنها رابطه‌ای که میان یک شرکت و کارمندانش وجود دارد رابطه‌ای با ماهیت تجاری محض است. چنین وضع و حالی در فرانسه امروز، هم کارمندان را تهدید می‌کند و هم کارگران را و اینها ۵۰ درصد جمعیت بزرگسال کشور را تشکیل می‌دهند. بکار گرفتن کامپیوترهای پیشرفته‌تر در عرصه صنعت و خدمات، پیوسته باعث تجدید تشکیلات و بازسازی‌های جدید در واحدهای تولید می‌شود و این تنها راه بهره بردن تمام و کمال از تکنیک‌های کامپیوتری است. آمریکاییها به این جور کارها می‌گویند تجدیدنظر در مهندسی امور.

با توجه به این وضع است که پله‌های میانی نردبام سلسله مراتب را حذف می‌کنند و به جای آن‌ها گروههای کوچکی را قرار می‌دهند که با هم کار می‌کنند تا گردش اطلاعات و هماهنگی تصمیمات اساسی تأمین گردد. خطوط تولیدی که به این ترتیب مورد تجدید تشکیلات واقع می‌شود معمولاً از ۵۰ تا ۷۰ درصد مشتغلین خود را از دست می‌دهد. با تمام این اوصاف، انقلاب کامپیوتر فقط یکی از عواملی است که قطعاً بیکاری را افزایش و درآمد ما را کاهش خواهد داد.

کاری که سازمان جهانی تجارت (OMC) می‌کند، یعنی تشویق مبادله آزادانه و کلی کالاها و اجناس خطرش کمتر نیست. تازه اگر قضیه واقعا «مبادله آزادانه» بود می‌شد مجوزی برای آن دست و پا کرد؛ اما چنین نیست چرا که غرض از آزادی دادوستد مذکور آزادی شرکت‌های چند ملیتی است که الان هم بازار تجارت جهان را تحت نظارت دارند. پس مطلب در واقع این است که نظارت شرکت‌های چند ملیتی زیادتیر شود و شرکت‌هایی که بازارهای محلی و منطقه‌ای و ملی را در دست دارند جل و پلاس خود را جمع کنند و بروند. اصل قضیه «مبادله آزادانه بین المللی» اساساً برای این درست شده که شرکت‌های چند ملیتی توسعه بیشتری پیدا کنند؛ یعنی بازار واحدی برای تمام کالاها و خدمات و یک نیروی کار ارزان قیمت و تقریباً بی حد و حصر به وجود آید که از دولت سر کمپیوترهای حاضر به خدمت، از آن نیروی عظیم کار، جز بخش کوچکی استخدام نخواهد شد. این شرکت‌های چند ملیتی چون مقید به نظارت و کنترل دولتها نیستند قادرند دور دنیا بگردند تا هم کارگر ارزان قیمت پیدا کنند و هم کشورهایی بیابند که قوانین مربوط به مالیات و آلودگی محیط زیست در آن جا گل و گشاد و شل و ول باشد. سناتور فرانسوی ژان آرتویس Arthuis در گزارشی گفته است که صنایع نساجی فرانسه که پانزده سال پیش ۶۸۰ هزار کارگر در استخدام داشته، امروز فقط ۲۸۰ هزار نفر دارد و صنایع کفش سازی که ۸۴ هزار شاغل داشته امروزه به علت مقاطعه دادن همین صنعت

توسعه خود اسلوب‌هایی اختراع کردند تا در بکار گرفتن آدمیزاد صرفه‌جویی کنند. امروزه فقط ۱۷ درصد کارگران آمریکائی زندگی خود را از راه کار در صنایع می‌گردانند و انتظار می‌رود تا ده سال دیگر رقم مذکور به ۱۲ درصد کاهش یابد.

جرمی ریفکین Jermy Rifkin در کتابی به نام «کار کردن تمام شده»، تعداد مشاغل صنعتی را که در آمریکا از ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۱ حذف شده به ۱/۸ میلیون تخمین زده است. مثلاً در صنایع فولاد، تولید اتوماتیک یک تن محصول دوازده مرتبه کارگر کمتر طلب می‌کند تا تولید همین مقدار محصول در کوره‌های فولادگدازی متعارف.

در آمریکا و در فرانسه از پانزده سال پیش به این طرف تقریباً تمام مشاغل تازه‌ای که به وجود آمده در بخش خدمات بوده است. اما آن چیزی که ابتدا در کشاورزی و سپس در صنایع پیش آمد بیرحمانه دارد به سراغ بخش خدمات هم می‌رود. موج اخراج و انفصال از خدمت کارکنان بانک و بیمه و مدیریت صنعتی و دفاتر مشاوره و مخابرات و هواپیمایی و سازمانهای توزیع و مهمانخانه‌ها به آمریکا هم سرایت کرده است و این‌گونه معضلات، تازه اول کار است زیرا تمام صنایع مذکور ناگزیر از تجدید تشکیلات و هماهنگ کردن خود با پیشرفتهای جدید ابزارهای کامپیوتری هستند.

صنایع خدماتی دیگری مثل تربیت و سلامت و تعاون اجتماعی که به بخش عمومی مربوط می‌شود نیز از کاهش روزافزون بودجه مخصوص خود رنج می‌برند؛ چرا که اگر اروپا و آمریکا بخواهند با کشورهای جهان سوم مانند چین که اجرت کار سی تا چهل مرتبه از کار در غرب ارزان تر است رقابت کنند باید گذشته از تشبث به روش‌های دیگر، صرفه‌جویی‌های اساسی در مخارج دولت بکنند. به همین علت است که به نام رقابت در عرصه صنعت، دولت به معنای قدیمی خود یعنی دولت دلسوز و خیرخواه و کمک‌رسان، دیگر بی اعتبار شده است و در فرانسه که از این لحاظ کشوری عقب مانده است مقاومت‌های شدیدی می‌شود؛ یعنی مردم می‌خواهند دولت به معنای قدیمی پدر مهربان و دلسوز و غمخوار و حامی ملت باشد.

مقارن همین احوال گروه‌های صنعتی باز هم تحت لوای رقابت بطور منظم مقاطعه را می‌گیرند و به پیمان کار دست دوم می‌دهند و تا آن جا که ممکن باشد کارها را به صورت قراردادی تقبل می‌کنند یا این که بسیار ساده کارمندان قراردادی را جانشین کارمندان رسمی خود می‌کنند. هر وقت احتیاج داشتند کارگر استخدام می‌کنند و هر وقت نیازشان رفع شد کارگران را مرخص می‌کنند. کارفرمایان تعهدی در قبال کارگران ندارند یعنی توجهی به حقوق بازنشستگی و مسائل مربوط به سلامت کسانی که با مواد آلاینده کار می‌کنند ندارند یعنی خلاصه انسان‌ها



پیش‌بینی می‌شود تا پنج سال دیگر میزان جنحه و جنایت به‌رقم مبهوت‌کننده ۲۴ میلیون فقره در سال برسد یعنی از هر دو نفر يك نفر جانی بالقوه باشد. گذشته از این، انواع نابسامانی‌ها، چون طلاق، وجود کودکان کتک‌خورده یا فاقد پدر مشخص، می‌خوارگی، مواد مخدر و خودکشی هم هست که دولت آنها را به‌عنوان مسائل اجتماعی انکار می‌کند.

بعضی مردان سیاسی مثل مایکل هاوارد «اساس این ناخوشی و فساد» را سخت محکوم می‌کنند اما توضیح نمی‌دهند که به چه علت این گونه بدبها و ناهنجاریها خصوصاً از پنجاه سال پیش به این طرف جلوه‌گر شده است. حزب کارگر انگلیس علل بزهکاری را در فقر و ضعیف شدن تأمینات اجتماعی می‌بیند و خلاصه عامل اقتصادی را مؤثر می‌داند. این عقیده کاملاً نادرست نیست، اما انواع مجرمیت‌ها و طلاق‌ها و دیگر نابسامانی‌ها در همان سال‌های وفور نعمت و اشتغال کامل که نهادهای مربوط به خدمات اجتماعی هنوز درست کار می‌کرده‌اند از ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۲ در کشور انگلیس و نواحی غرب آن (ویلز) سه برابر شده است.

اما واقع‌بینی حکم می‌کند که این‌گونه قضاها را ناشی از ترقی اقتصادی بدانیم. آقای بارتون استاد دانشگاه بریستول بحثی از این مسائل را «ناشی از سازگاری و تطبیق نظام اجتماعی موجود با نظام اقتصادی‌ای می‌بیند که برای ما منافع مادی قابل توجهی فراهم می‌آورد.» حقیقت این است که ترقی اقتصادی ملازم است با فروپاشی و انحلال پیوندهای میان مردم و ذره‌ای شدن جامعه که ناگزیر به بروز بیگانگی آدم نسبت به آدمهای دیگر می‌انجامد و پروفیسور مک‌آیور Mc-Iver به آن بی‌رسمی یا ناهنجاری می‌گوید. «انگار زندگی کسانی که دچار همین مرض بی‌هنجاری شده‌اند در خلأ می‌گذرد، هدفی ندارد و از روابط انسانی حقیقی هم در آن خبری نیست.» و بروز چنین پدیده‌ای وقتی خانواده یا گروه از هم می‌پاشد امری اجتناب‌ناپذیر است، در فرانسه، میزان بزهکاری مخصوصاً در نقاطی مثل ایالت لانگدوک سفلی که در سالهای ۱۹۸۰ سصد هزار مهاجر را پذیرفته، افزایش یافته است، گرچه همین مهاجران پدیده بی‌ریشگی که انسجام اجتماعی را سست می‌کند کم‌وبیش خوب تحمل کرده‌اند. فقر یا بیکاری هم قضیه را وخیم‌تر می‌سازد. بدبھی است کسانی که از چهارچوبه نظام اجتماعی رانده شده‌اند از آن چهارچوب دفاع نخواهند کرد و جهانی شدن امور اقتصادی متأسفانه کاری نمی‌کند جز تولید بزهکاری و بیگانگی افراد مردم از یکدیگر. اما توسعه یا ترقی اقتصادی چیست؟

مایه تعجب است که هیچ‌وقت تعریفی از این مفهوم به دست داده

به‌پیمانکاران جهان سوم و نیز انتقال محل کارخانه به کشورهای ارزان کار به مرز ۴۴ هزار نفر رسیده است.

بدتر از همه این است که حکومت‌ها، زمین و زمان را به هم می‌چسبانند تا بتوانند کارخانه‌ها و صنایع صادرکننده دیگران را به‌کشور بیاورند و از این رهگنر ارز خارجی تحصیل کنند. مورد انگلستان، روشن‌کننده مطلب است و جزوه تبلیغی‌ای که شعبه تجارت و صناعت دولت انگلیس با‌عنوان «در انگلیس سرمایه‌گذاری کنید» منتشر کرده به حد کافی موضوع را نشان می‌دهد. نویسندگان این جزوه که خطاب به خارجیها تدارک شده تصریح دارند که مزد کارگر انگلیسی در زمره پائین‌ترین دستمزدهاست و می‌گویند «قوانین اجتماعی انگلیس کم خرج‌ترین قوانین اروپاست و اجبارات (کارفرما) از لحاظ زمان کار و ساعات اضافی و مرخصی و غیرذلك (کارگران) کم است و کارفرمایان الزامی در به‌رسمیت شناختن سندیکاها ندارند. هیچ قانونی در انگلیس تصویب نمی‌شود مگر این‌که ارزیابی شود تا چه حد برای نظام اقتصادی انگلیس خرج برمی‌دارد....»

برای اجرای این تعهدات، «هیئت‌های تنقیح قوانین» در وزارتخانه‌های بازرگانی و صنایع شروع به الغای يك ك قوانینی نمودند که از کارگران و از محیط زیست حمایت می‌کرد. به عبارت دیگر، کاهش سطح زندگی کارگران سیاست رسمی دولت انگلیس شد به این بهانه بی‌معنی و قاحت‌آمیز که در دیگر کشورها هزینه بیمه کارگران بیست تا چهل درصد ارزان‌تر است. تردید نیست که کلیه قوانین اجتماعی لغو خواهد شد و بهانه آن لزوم رقابت با چینی‌ها و هندی‌ها خواهد بود.

آشکار است که با ظهور نظام اقتصادی فراگیر جدید که شرکتهای چندملیتی کلان سرمایه بر آن حاکمیت دارند نه از منافع کارگران حمایت می‌شود و نه از منافع کشاورزان خرده‌پا و بازرگانان و صنعتگران و بیکاران و بیماران و بازنشستگان.

### تلاش و فروریختگی جامعه

مردم از جهات دیگری هم نگران هستند. مثلاً میزان بزهکاری در مناطق پرجمعیت رو به افزایش دارد. البته جمعیت پاریس که بیشتر از زنان تشکیل شده در میان شهرهای بزرگ جهان استثنائی است، اما مسئله بزهکاری در حومه شهرهای بزرگ جهان را همه می‌دانند.

جان تیلر J. Taylor رئیس پلیس منطقه هامبرساید Humber-side می‌گوید در انگلستان این جور قضاها وخامت بیشتری دارد بطوری که

نمی‌شود. ما در این جا تعریفی پیشنهاد می‌کنیم و می‌گوییم ترقی اقتصادی عبارت از این است که شرکت‌های عظیم و نهادهای دولتی دست روی بعضی کارها می‌گذارند و آنها را غصب می‌کنند که قبلاً خانواده‌ها و گروه‌های انسانی همیشه رایگان انجام می‌داده‌اند. امروزه دیگر نیازی به تربیت کودکان و پرستاری بیماران و سالمندان و تأمین خوراک و حتی آشپزی نیست.

با توجه به این نقش‌های گوناگون که به عهده خانواده بوده و اکنون از میان رفته، خانواده چگونه می‌تواند زنده برجای بماند. خانواده در حال فروپاشیدن است، اما واضح است که همراه با پیشرفت اقتصادی هزینه زندگی هم افزایش می‌یابد و زمانی فرا می‌رسد که پدر و مادر در خانواده متوسط هر دو باید کار کنند و غیبت آنان از کانون خانوادگی کودکان را از حمایتشان محروم می‌کند، حمایتی که لازمه تکوین حس مسئولیت و ثبات شخصیت آنان در بزرگسالی خواهد بود. البته گاهی پدر بزرگ و مادر بزرگ یا دوستان خانواده به جای پدر و مادر از کودکان مواظبت می‌کنند، ولی کودکان اغلب در وضع بی‌کسی و به خود واگذاشته خواهند بود. و به همین جهت احتمال بزهکاری و اعتیاد و ناتوانی از ایجاد پیوندهای استوار با دوستان نزد این گونه کودکان زیاد می‌شود. معنای واژه‌هایی چون جماعت مردم و محله و روستا و غیره محدود به مفهوم و معنای جغرافیایی آنها می‌شود. (مثلاً تعهدات اخلاقی و بار عاطفی ناشی از بچه محل بودن و تعلق به فلان جماعت داشتن و متولد فلان روستا بودن از میان می‌رود) درحالی که در يك جامعه سنتی همین مفاهیم است که در حکم واحد تشکیلاتی و ساماندهی و منشأ همبستگی افراد و در نتیجه باعث امنیت کامل روحی و جسمی ساکنان خواهد شد. جوامع صنعتی پیشرفته تحرك بسیار دارند و در نتیجه جماعت‌های کوچک در این جوامع دوام نمی‌آورند و مضمحل می‌شوند و با مرگ اقتصاد بومی و محلی که سازنده پیوندهای میان مردم و جماعت است، جماعت هم می‌میرد.

در تمدن جدید، از آن جا که ناگزیر قدرت به ادارات دور از روستا تفویض می‌شود و بعد هم شرکت‌های چندملیتی همه کاره می‌شوند فعالیت این گونه شرکتها الزاماً باعث فروپاشی خانواده‌ها و جماعت‌ها و فقر و بی‌چیزی آنها می‌شود.

### تندرستی

این که آدم‌ها نگران سلامت خود باشند، معقول است. زیرا پیشرفتهای شگفت‌انگیز پزشکی مانع پیشرفت بیماریهای کُشنده نشده، هرچند که پولیومیلیت و آبله شاید از مستثنات باشد. گمان

می‌کردیم مالاریا و سل ریشه کن شده، اما امروزه می‌دانیم که این بیماریها، بیش از گذشته در برابر مداوای شیمیایی واکنش نشان می‌دهد و باعث ظهور بیماریهایی می‌گردد که درمان آنها گران‌تر و دشوارتر است و بعضی بیماریهای دیگر که کم بوده دارد فراوان می‌شود. و برخی امراض دیگر که عارض حیوانات می‌شود امروز گریبان انسانها را هم می‌گیرد. حرفی از بیماری ایدز نمی‌زنیم چون وضعیت روشن است. يك بیماری به اسم لیشمانیوز Leishmaniose (که آن را سالک بغدادی یا سالک حلبی ترجمه کرده‌اند) وجود دارد که مخصوص حیوانات پستاندار بی‌دندان بوده اما از وقتی که جنگل‌های مناطق حاره را ویران کرده‌اند، سراغ انسانها آمده است.

علم پزشکی در روزگار ما دچار بحران است. دلایل بسیار در دست است حاکی از این که تعدادی از داروهای که امروز تجویز می‌شود حتی در قبال بیماری‌های کم اهمیت کوچکترین اثری ندارد و سازمان جهانی بهداشت (OMS) اعلام داشته که درصد محدودی از داروها واجد اثر درمانی است. با وجود این حقیقت، سیاست بهداشتی کشورهای صنعتی تغییری نکرده و در کشورهای جهان سوم به طریق اولی هیچ دگرگونی صورت نپذیرفته است. بنگلادش درصد برآمد داروهای را که سازمان جهانی بهداشت بی‌خاصیت اعلام کرده بود دیگر از خارج وارد نکند، اما پرزیدنت ریگان به خشم آمد و این کشور کوچک را که نمی‌خواست محصولات دارویی آمریکا را بخرد تهدید به قطع کمک‌های مالی خود کرد.

اما گونه‌هایی از اعمال پزشکی و جراحی هم که در آنها به تکنیک‌های بسیار عالی و پیشرفته متوسل می‌شوند به اندازه بسیاری از داروها در مظان شك و تردید قرار دارد. مثلاً هنوز به اثبات نرسیده است که عمل روی قلب زندگی بیماری را که سرخ‌رگهای مسدود دارد درازتر کند، یا این که «واحدهای مراقبت ویژه» در بیمارستانها آنقدر که می‌گویند مؤثر باشد. بسیاری از عمل‌های جراحی بهبوده است. جراحان انگلیس می‌گویند دو سوم اعمال جراحی که در انگلیس انجام می‌شود بی‌فایده است.

ادارات مربوطه اصلاً کاری به بهبود وضع سلامت مردم ندارند. مثلاً در کانادا پروفیسور راس هیوم‌هال Ross Hume - Hall که در جلسه شورای محیط زیست حضور داشته اعلام کرده است که هشتاد درصد هزینه‌های بهداشتی کشور مربوط به کسانی بوده که چه از آنها مراقبت می‌شده و چه نمی‌شده تا ده ماه دیگر می‌مردند. در دیگر کشورها نیز وضع به همین ترتیب است. حکومتی که دلسوز سلامت مردم باشد بجای درمان بیماری توجه خود را به پیش‌گیری از بیماری معطوف می‌کند. اما بولی که در این زمینه خرج می‌شود، بخش ناچیزی از ارقام هزینه سلامت



می‌دهند. البته تأثیرات فعالیت‌های اقتصادی در جامعه و طبیعت نمی‌تواند ماندگار بماند، هرچند که لفظ ماندگار از سگه افتاده است. هر سال شش میلیون هکتار زمین قابل کشت ضایع می‌شود، به این علت که فعالیت‌های کشاورزی زمین‌ها را می‌فرساید و آنها را تبدیل به بیابان می‌کند. زمین زیر فشار ماشین‌های سنگین کشاورزی سخت متراکم می‌شود و به علت آبیاری، نمک موجود به سطح زمین می‌رسد. این وضع نمی‌تواند مدت زیادی بپاید؛ همان‌طور که بزرگ شدن شهرها و تصرف زمین‌های کشاورزی برای ساختمان‌سازی که در ظرف پانزده سال یک‌دهم زمین‌های زراعی چین را از میان برده نمی‌تواند ادامه یابد. هر سال درختان شانزده تا بیست میلیون هکتار جنگل یعنی به اندازه یک سوم مساحت فرانسه که بخش اعظم درختانش هیچ‌وقت دوباره نخواهد روید (خصوصاً در مناطق حاره) بریده می‌شود و این وضع هم نمی‌تواند ادامه پیدا کند.

ادامه یافتن کار خشک کردن مردابها، تخریب توده‌های مرجان، آلودن مجاری آب و آبهای زیرزمینی و اقیانوس‌ها به مواد شیمیایی یا اتمی با آهنگ کنونی، غیرقابل تصور است؛ و نیز دیگر به مدتی مدید نمی‌توان مواد کلردار تولید کرد زیرا تولید این گونه مواد لایه اوزون را که محافظ موجودات زنده است و آنها را از صدمات اشعه ماورای بنفش محفوظ می‌دارد ضایع می‌کند؛ و نیز دیگر برای مدتی دراز نمی‌توان به ساختن گازهایی که ترکیب هوای جو را تغییر می‌دهد و خصوصیات اقلیمی جهان را دگرگونه می‌کند ادامه داد. خلاصه، هرگونه فعالیتی که کره ارض را کمتر قابل سکونت می‌سازد و سلامت بشر را ضایع می‌کند و منابع غذایی را کاهش و مصیبت و فلاکت را افزایش می‌دهد باید متوقف شود. اگر این گونه فعالیت‌ها متوقف نگردد، کره زمین غیرقابل سکونت خواهد شد و چنین فاجعه‌ای مربوط به قرن‌های آینده نیست؛ در دهه‌های آینده ممکن است به واقعیت بپیوندد.

البته می‌توان دلیل آورد که سازمان ملل متحد و شعب تخصصی آن، از این پس به مسائل مذکور توجه خواهند کرد و اجلاس اخیر ریودوژانیرو درخصوص مسائل مربوط به افزایش گرمای کره زمین و کاهش تنوع گونه‌های حیات (تنوع گونه‌های بیولوژیک) برنامه‌های تحقیقاتی گسترده‌ای ارائه کرده است، اما حقیقت این است که کنگره ریو هیچ چیز را عوض نکرده زیرا برنامه‌های متوسط پیشنهادی کاملاً ناسازگار با واقعیات مورد نظر بوده و از همان آغاز کار، اطاق تجارت بین الملل (C.C.I.) و «شورای پیمانکاران برای توسعه مداوم» یعنی یک مؤسسه متشکل از بزرگترین شرکتهای چندملیتی که عملاً هزینه تمام برنامه‌ها را پرداخته، استیلای تام بر کلیه اقدامات داشته است. در جریان جلسات مقدماتی، وکلای این شرکتهای چندملیتی مراقب بودند

را در برمی‌گیرد. مثلاً آمریکا فقط سه درصد بودجه مربوط به تندرستی را خرج پیش‌گیری می‌کند.

اما علت این که وضع به این جا کشیده شده این است که گذاشته اند حرفه پزشکی تبدیل به یک صنعت عظیم شود، و امروزه می‌بینیم که مجتمع پزشکی - صنعتی به اندازه مجتمع بلندآوازه نظامی - صنعتی اهمیت پیدا کرده است. مجتمع پزشکی - صنعتی آمریکا ده میلیون کارمند دارد و در سال ۱۹۸۹ رقم درآمدش به ششصد میلیارد رسیده است. دو بیست میلیارد از این مبلغ مربوط به محصولات و تولیدات معدودی شرکت آمریکایی مثل داو کیمیکالز Dow Chemicals و آمریکن سینامید American Cynnamid و هوفمان لاروش و جز آن است. همین شرکت‌ها وظیفه نظارتی بنیادهای پزشکی مانند انستیتوی ملی سرطان و حتی وزارت بهداشتی را به عهده دارند. نقش این سازمان‌ها، دیگر معالجه و ریشه کن کردن بیماریها نیست؛ کارشان فروختن دارو و ابزارهای پزشکی و جراحی است. انحرافات مشابهی در فرانسه دیده شده بطوری که در عالی‌ترین سطوح حکومتی لزوم به فروش رسانیدن خون آلوده به ایدز بیماران نیازمند مهم‌تر از حفظ سلامت مردم شد (و در نتیجه افتضاح چند سال پیش به بار آمد). بی‌توجهی دولت‌ها به مسئله پیش‌گیری از آن روست که با روش پیش‌گیری نمی‌شود دارو و مواد و ابزارها و غیره را در حد سودآور فروخت، چرا که پیش‌گیری بویژه عبارت است از زندگی سالم داشتن و ورزش کردن و خوراک تازه نیالوده خوردن و آب پاک نوشیدن و استراحت کردن، از سوی دیگر، لازمه این سبک زندگی این است که آلودگیهای صنایع شیمیایی و کشاورزی و غذایی و اتمی و پول‌ساز کردن کشاورزی و صنایع محدود گردد. این گونه عمل کردن باعث می‌شود رشد اقتصادیات کاهش یابد. بنابراین این گونه پیش‌گیری با اهداف جامعه‌ای که تحت حکومت یک اقتصاد جهانگیر قرار دارد سازگار نیست. زیرا خود این اقتصاد جهانگیر را مثنی شرکت‌های چندملیتی تصدی می‌کنند که فقط در برابر سهامداران خودشان ملزم به حساب پس دادن هستند.

## تخریب محیط زیست

مردم نگران وضع محیط زیست خود هستند و کاملاً هم حق دارند. برخلاف آنچه علمای اقتصاد فکر می‌کنند فعالیت اقتصادی در خلأ صورت نمی‌گیرد، بلکه در چارچوب یک جامعه و در یک محیط طبیعی تحقق می‌یابد و باعث دگرگونی این دو عامل (جامعه و محیط طبیعی) می‌شود و این دو عامل نیز به سهم خود فعالیت‌های اقتصادی را تغییر

به کرسی نشسته‌ای است. مثلاً انگلیس از چشم خود يك نظام دموکراتیک است و حتی مادر همه دموکراسی‌های جهان است. اما در همین کشور، قدرت دارد بیش از پیش متمرکز می‌شود و سپس به کمیته‌هایی تفویض می‌گردد که مردم انتخاب نکرده‌اند ولی نمایندگان صناعی در آن شرکت می‌جویند که پشتیبان حکومت هستند. سندیکاها فاقد قدرت شده‌اند درحالی که اقتدارات نیروهای انتظامی افزایش یافته است و قانون عدالت جزائی عملاً حق تظاهرات را لغو کرده است. در فرانسه هم با تصویب قوانین اخیر درخصوص نظارت پلیس بر هویت شهروندان، اقامت اتباع بیگانه و جستجوی داخل اتومبیل‌هایی که در شعاع بیست کیلومتری اطراف تظاهرات عمومی در تردد هستند افزایش یافته است.

فرض بر این است که دموکراسی عبارت از قدرت مردم است، اما اگر قرار شود سیاست‌های دولت نه در خدمت مردم بلکه در خدمت گروه معدودی کمپانی قرار گیرد. دیگر نمی‌توان گفت که مردم خود بر خود حکومت می‌کنند. مثالی بیاوریم؛ دولت فرانسه براساس طرح موسوم به «آینده زندگی: Bio Aveniz» پژوهندگان مرکزهای تحقیقات علمی (C. N. R. S) یا انستیتوی ملی تحقیقات کشاورزی (INRA) را در اختیار مجتمع صنعتی رون پونک می‌گذارد. هزینه تحقیقات این پژوهندگان دستکم به ششصد میلیون فرانک یعنی نصف بودجه سالانه يك وزارتخانه کوچک می‌رسد که وظیفه‌اش نظارت بر کارخانه‌های آلاینده محیط زیست است. جنون عالمگیر افزایش تولید و ظهور و برقراری يك بازار جهانی، گرایش‌های مذکور را تقویت و تشدید می‌کند. برای جلب سرمایه‌گذاران، دولت‌ها بیش از پیش انسان‌ها را قربانی می‌کنند و مدام برای «اتحادیه اروپا» و «سازمان جهانی» امتیازات بیشتری قائل می‌شوند درحالی که همین دو سازمان تحت کنترل شرکتهای عظیمی قرار دارند که زیاد نگران بهزیستی آدمیان نیستند.

اما احتمال دارد آدمیانی که قرار است فدای تصمیمات دولتهای خود شوند، گرد آیند و اکثریت انتخاب‌کنندگان را تشکیل دهند. اغلب اینان کارگر و کارمند و تکنیسین و کارمند دونه پایه و کشاورز و بازرگان و صنعتگر جزء و خلاصه تمام کسانی هستند که معاش خود را در محدوده اقتصاد محلی تأمین می‌کنند. اینان آماده دفاع از اقتصاد محلی هستند، به این قصد که از ته‌مانده‌های حیات خانوادگی و زندگی اجتماعی برزن و محله و جماعت و کیفیت زندگی و طبیعت و دموکراسی پاسداری کنند. همه این افراد که به محیط‌های اجتماعی و اقتصادی بسیار متفاوت تعلق دارند و مصالح و منافعشان تاکنون کاملاً متغایر بوده، امروزه به این ضرورت پی برده‌اند که اقتصاد محلی

تا مسائل در دسر برانگیزی از نوع عواقب و نتایج تجارت بین الملل برای محیط زیست، تکنولوژی هسته‌ای و تفاله‌های هسته‌ای یا آلودگی‌های ناشی از صنایع شیمیایی در دستور کار جلسه قرار نگیرد. همین حضرات توانستند تنها دفتری را که در سازمان ملل متحد کارش جمع‌آوری اطلاعات درباره این شرکتهای چندملیتی بود تعطیل کنند. نام این دفتر «دفتر شرکتهای چندملیتی» بود که امروز در داخل سازمان ملل متحد مبدل به يك شعبه یا دایره بی‌خاصیت به اسم «دفتر توسعه» شده است. کار همین دفتر در گذشته این بود که برای شرکتهای چندملیتی مقررات مربوط به نحوه رفتار و عمل تدوین کند و فرض بر این بود که این مقررات می‌بایست برای شرکتهای الزام‌آور باشد...

دیدیم که حکومتها برای افزایش توان رقابت نظام اقتصادی خود و جلب صنایع خارجی صادرکننده، کار لغای مقررات و قوانین مربوط به حمایت و بیمه کارگران و سلامت آنان و نیز حفاظت از طبیعت را آغاز کرده‌اند. پس از تصویب قرارداد گات (موافقت‌نامه عمومی درخصوص حقوق گمرکی و تجارت) بسیاری از این قوانین چون نارساست، بد اعمال می‌شود و به طیب خاطر تصویب نشده است، به‌هرصورت ممکن است غیر قانونی اعلام شود زیرا با مفاد قرارداد گات مغایرت دارد، یعنی متضمن موامنی است که مغایر نظام «تعمرفه» و در نتیجه معارض با تجارت است زیرا مخارج صنعت را افزایش می‌دهد.

هم‌اکنون صنایع آمریکایی درصددند اتحادیه اروپا را به دادگاه بکشانند تا بتوانند ثابت کنند که بعضی قوانین حفاظتی موجود مربوط به محیط زیست و بهداشت از لحاظ مفاد گات غیرقانونی است؛ از آن جمله است قضیه ممنوع کردن گوشت هورمون‌دار، خصوصاً هورمون رشد گاو.

البته اتحادیه اروپا هم به نوبه خود مشغول تدارک يك لایحه با قصد حمله متقابل به قوانین مربوط به محیط زیست در کالفرنیا و حکومت فدرال آمریکا است. به هر حال، در یکی از جلسات تدارکی کنفرانس ریو نماینده آمریکا گفته بود که محتمل است هشتاد درصد قوانین آمریکا درخصوص محیط زیست به علت مفاد موافقت‌نامه ملفی اعلام شود. به این ترتیب است که وارد شدن در يك نظام اقتصادی عالمگیر، هم اثرات و عواقب زیانبار فعالتهای اقتصادی برای محیط زیست را افزایش می‌دهد و هم قواعدی را که فعالتهای اقتصادی را مقید به قیود حفاظتی می‌کند ملفی می‌سازد.

### فرسایش دموکراسی

این که شهروندان دارند قدرت خود را از دست می‌دهند، حقیقت



مفهوم جماعت هیچ ارزشی و اهمیتی ندارد؛ برعکس، از لحاظ حزب دیگر جماعت ارزشمند است. یکی از دو حزب، حزب معتقد به اقتصاد کلی و عمومی است؛ حزب دوم به نظر من حزب جماعت بومی و محلی است. حزب طرفدار اقتصاد جهانگیر گسترده است اما آدم کم دارد، فوق العاده نیرومند و ثروتمند است و آگاه و مصمم و کاملاً متشکل و سازمان یافته است؛ حزب طرفدار جماعت تازه دارد به وجود خود آگاه می شود. این حزب متفرق و چندگونه و کوچک اما بالقوه پر جمعیت است؛ ضعیف است اما بالقوه نیرومند است؛ فقیر است اما یکسره فاقد منبع درآمد نیست، اعضای طبیعی این حزب، یعنی جماعت کشاورزان کوچک و دامداران و سبزی کاران و صنعت گران جزء و بازرگانان و بانکهای محلی و کارگران مستقل دو هدف دارند: نخست، حفاظت از تمامیت و تنوع محیط زیست و دوم تجدید حیات اقتصاد جماعات بومی بر مبنای بنیادهای فرهنگی و اکولوژیک استوار».

طرح سیاسی جدیدی که همه افراد مسئول باید به اجرای آن کمک کنند، همین طرح است.

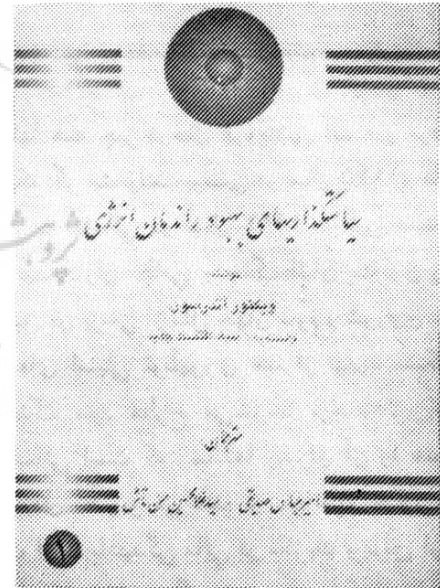
یا بومی را باید نجات داد تا بهزیستی یا بقایشان تأمین گردد. و این حرکت با برنامه رسمی همه احزاب مغایر است. به این ترتیب می بینیم که بخش بزرگی از جامعه نمایندگی سیاسی نخواهد داشت، یعنی وکیل به مجلس نخواهد فرستاد.

بنابراین چه تشریح شد، تنها راه حل سیاسی برای مسائلی که رو به شدت یافتن دارد این است که حزبی یا احزابی متفاوت اما با هدفی مشترک، در برابر ائتلاف عملی احزاب موجود تأسیس گردد. با این وصف شاید دیری نپاید که همین احزاب موجود، علاقه و جان نثاری خود را نسبت به نظام اقتصاد جهانی رها کنند و در نتیجه، قواعد دموکراسی و آزادی عمل خود آنها را در مضیقه بیندازد.

امروزه در برابر یک خط سیاسی کاملاً جدید قرار گرفته ایم و این وضع جدید را فیلسوف و کارشناس درخشان محیط زیست آمریکایی تبار وندل بری Wendell Berry پیش بینی کرده بود. این فیلسوف می گوید: «چشم انداز سیاسی تازه ای در حال شکل گرفتن است. اصل مطلب این است که یک نظام دو حزبی بر سر مسئله اساسی جماعت ها دچار اختلاف نظر شده است. از دید یکی از این دو حزب،



ایرانیان دریانورد  
پیشگام و نوآور در دریاها  
تحقیق و نگارش: حسین نوریبخش  
ناشر: کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران  
۴۳۰ ص - قیمت ۵۰۰ تومان



سیاستگذاریهای بهبود راندمان انرژی  
ویکتور آندرسون  
ترجمه امیرعباس صدیقی  
سید غلامحسین حسن تاش  
مرکز نشر سمر  
۱۳۶ صفحه - قیمت ۴۵۰ تومان